

کبیر توخی (16 اگست 2007)

بنا به قول آقای احمد میرزائی نشر شده در سایت دیدگاه داریوش برادری از مرینا نمت بدفاع برخاسته است ، اینک عرض اطلاع خواننده یک پاراگراف از نقد ایشانرا در ذیل می آورم :

« خنده دار این است که ایرج مصداقی نمی بیند، با این توضیحات مشخص در باب گوشه و کنارهای زندان، در واقع خودش را زیر سوال می برد. زیرا همه کس می داند که تنها یک تواب می تواند، چنین آشنایی دقیقی با هر گوشه و کنار زندان داشته باشد. زیرا تنها آنها بقول همین زندانیان سیاسی، قادر به سرکشی به بندهای مختلف بوده اند. حال راستی سوال این است که آقای ایرج مصداقی نیز حاضر است در برابر تاریخ اعلام کند که تواب بوده است یا نبوده است. »

در پاسخ به نظر داریوش برادری _ که در بالا درج شده ، باید عرض کرد که نویسنده خواسته اذهان سایرین را در مورد ایرج مصداقی ، مغشوش نموده نقد بلند و منطبق با واقعیت ایرج مصداقی را در مورد کتاب مرینا نمت (" زندانی تهران ") بی ضرر و بی اثر سازد .

در باره اینکه : « ... ایرج مصداقی نمی بیند که باین توضیحات مشخص در باب گوشه و کنار های زندان در واقع خودش را زیر سوال می برد . زیرا همه کس میداند که تنها یک تواب می تواند چنین آشنایی دقیقی با هر گوشه و کنار زندان داشته باشد...» باید تذکار داد که زندان بمثابه دهان و دندان قوه قهریه دولت (من جمله جمهوری اسلامی ایران که در شکنجه و کشتار زندانیان سیاسی همتایش حتی درجهان هم وجود ندارد) عمل کرده ، زندانی را در هر لحظه زودگذر ده ها بار می جود ، تا خوردش نموده ، و سراپا مطیع و فرمانبردارش سازد . در چنین حالتی صرفاً زندانیان آگاه ، مقاوم و سرسپرده ی مردم و میهن شان هستند که چون دانه های الماس می درخشند ، نمی شکنند و خورد نمی شوند. و بسان صخره های کنار ساحل در برابر شلاق موج های خون افشان بخود نمی پیچند و سر تعظیم و تسلیم ، در پیشگاه شکنجه گران مزدور و شرف باخته ؛ خم نمی کنند.

در اصل میتوان گفت که زندان خود یکی از محراق های بسیار بسیار بهم فشرده ی سیاسی - استخباراتی(اطلاعاتی) بوده که دولت ها مخالفین شانرا در آن جا ، هر آن و هر لحظه تحت نظر داشته ، حاکم بر سرنوشت آنان می باشند . می کوشند که با قید و نظم بسیار شدید و غیر قابل باور (غیر قابل باور حتی برای قلم بدستانی سطحی نگر و ساده اندیش) و دسپلین استخوان شکن و غیر انسانی؛ تمامی حرکات و سکنات ، ادا و اطوار، چگونگی گپ زدن و نگاه کردن ، ایستادن و نشستن ، حتی خوابیدن و به دستشویی رفتن زندانی ، در واقع تمامی عادات و کردار وی را مطابق دستور العمل های وضع شده ی آن " بالایی ها " ؛ تغییر دهند. و زندانی را از خودش از اندوخته های علمی اش و هول انگیزتر و مدهشتر از آن ، از فرزند ، همسر ، پدر و مادر و عزیزانش بیگانه سازند . زندانیان آگاه ، دلیر ، متعهد ، مبارز ، آزاده و شدیداً منتفر از رژیم ، چون اشرف دهقانی ها و ... (مجید ها و بهمن ها در افغانستان)، در این عرصه ی بسیار بهم فشرده هم از مبارزه بر ضد رژیم دست نمی کشند. و نمی گذارند که مشاورین و متخصصین شکنجه و روانشناسی ، آنانرا از خویشتن خویش جدا سازند . زندانیانی معتقد و باورمند به امر رهایی انسان از اشکال ظلم، تعدی و استثمار، تجاوز و امپریالیزم و استعمار و چنگال سیاه دین و مذهب ، این شکل مبارزه را در آن جوی مدهش و مرگبار ، مقدم بر همه ابعاد آن در نظر می گیرند. و زندان را به جبهه جنگ تعرضی ، بی امان و پیگیر، برضد دشمن طبقاتی و وابسته به امپریالیزم ؛ تبدیل می نمایند.

این قلم بمثابه یک کمونیست با خط حرکی سازمان مجاهدین و نظرات سیاسی ایرج مصداقی که ملهم از آنست؛ شدیداً در تضاد می باشد ؛ اما قضاوتش در مورد کار و پیکار مصداقی در زندان ، از این تضاد تأثیر پذیر نبوده ، به حقانیت نقد ایشان از مرینا نمت بمثابه یک زندانی آگاه ؛ باورمند است. و به صراحت می نویسد که برداشت مصداقی از اوضاع و حالات خون افشان داخل زندان [زندان ای] که عوامل اطلاعات و شکنجه گرانش تحت نظر کارمندان (KGB) FSB در قالب مشاور روسی عمل میکردند و اکنون نیز می نمایند [هوشیارانه و روانشناسانه و آموزنده می باشد.

تاکس دستی بر آتش نداشته باشد از سوزش و سوختن چه میداند!؟

این قلم که خود با قید ابد یعنی ۱۶ سال در زندان مخوف پلچرخی کابل (در هنگام تجاوز ارتش شوروی سابق به کشورش ، که هم اکنون امپریالیزم امریکا و شرکا این سر زمین و مردم تسلیم ناپذیر را در اشغال دارند)،

محکوم شده بود. درتداوم هشت سالی که در زندان بود { بر طبق قانون رهایی زندانیان سیاسی ناشی از " مصالحه ملی"؛ دولت دست نشانده شوروی بریاست دکتر نجیب، هزاران زندانی را که نصف مدت حبس شانرا سپری کرده بودند رها کرد }؛ همانند سایر زندانیان آگاه و رسالتمند، با زندان و شرایط نهایت وحشتناک آن پیم در حال مبارزه قرار داشت. سر انجام کوله بار روز تا روز سنگین و سنگین تر، آتشین و آتشین تر تجربیات و دست آورد هایش از آن "دوزخ استعمار" را در ازای تحمل اشکال زجر و شکنجه های جسمی و روانی و در بدل از دست دادن هشت سال زندگی اش؛ به بیرون از زندان انتقال داد. بگذار بنویسد که زندان ها در افغانستان زیر نظر اعضای KGB (در نقش مشاور) قرار داشت. اداره و عملکرد دولت دست نشانده سوسیال امپریالیسم شوروی در زندان مخوف و معروف پلچرخ کابل، تقریباً همسان زندان های ایران بود.

جلادان «خدمات اطلاعات دولتی» (معادل ساواک، و اواک، موساد)، یعنی خادی های موظف در زندان مخوف پلچرخ کابل که تحت نظر مستقیم مشاورین نظامی روس و تاجیک و از یک شوروی (در سالهای جنگ مقاومت) به شکنجه و کشتار زندانیان آزادیخواه ما مشغول بودند، زندانی را در یک سلول و یک بلاک نگهداری نمی کردند. وی را بطور متداوم از یک بلاک به بلاک دیگر و از یک سلول به سلول دیگر انتقال میدادند.

در واقع یک فرد زندانی تقریباً در تمامی بلاک ها و سلولهای زندان برای مدت حد اقل چند ساعت و حد اکثر یکماه و یابیشتر بسر می برد [تشریح علت این نقل و انتقال زندانیان با آنکه جالب و آموزنده می باشد، با تاسف که در چوکات این فشرده نمی گنجد] وی در گیر و دار این نقل و انتقالات پی در پی، با سایر زندانیان از طیف های مختلف سیاسی (البته بدور از دید خادی های پیدا و پنهان و یا در برابر چشم آنان، باطرق و شگرد های ناشی از شرایط زندان که مصداقی هم در کتابش به شیوه های ارتباط گیری فی مابین زندانیان پرداخته است)، ارتباط گرفته راجع به آنچه در سایر جا های زندان می گذشت؛ تبادل معلومات می نمود.

مسلم زندانی آگاه، رسالتمند و شدیداً متنفر از رژیم، که مهم ترین و اساسی ترین هدفش _ بعد از رهایی از زندان _ افشای جنایات رژیم در زندان میباشد، با یک جهان اشتیاق و دلهره و با پذیرش اشکال شکنجه، حتی محاصره غذایی میخواهد هر چه، یعنی هر حادثه و هر پدیده و هر فعل و انفعالی را که در زندان اتفاق بیفتد و یا بوقوع پیوسته باشد؛ بداند. وی با تمام زجری که از آشفته فکری و یاد روی موقتی خویش میکشد، همواره تلاش میورزد چیزی تازه ایرا در زندان کشف کند، وی میکوشد نقشه پر پیچ و خم و تو در توی زندان را که دیوار های آن شیریه ی عمر خودش، هم رزمان و هم زنجیرانش را مکیده است؛ بطور دقیق بخاطرش بسپارد. در طول روز ها، هفته ها و... وقایع داخل زندان را بطور منظم و متواتر در صفحات مغشوش ذهن شدیداً ضربه دیده اش بگردش می آورد. و با این شگرد حافظه ی صدمه دیده و مکدرش را تمرین داده، میخواهد زره ای از مسایل را فراموش نکند.

زندانی آگاه و متعهد به امر آزادی ... هم در زندان کابل و هم در زندان ایران می توانست آمار و احصائیه بسیار مقرون به حقیقت مجموع زندانیان را در سایر بلاک ها و سلول هایی که خود در آن جا ها حضور نداشته، بدست بیاورد؛ زیرا که وی و سایر زندانیان (همگان) در اثنای نقل و انتقال از یک بلاک به بلاک دیگر و از یک اتاق به " اتاق" دیگر و از یک زندان به زندان دیگر بزودترین فرصت ممکنه و بدور از چشم پاسبانان حرفه بی، بنحوی از انحاء، شمار زندانیان را که قبل از انتقال، با آنان هم اتاق و همزنجیر بودند و یا نبودند، بیکدیگر شان برسانند. آنان بخاطر اینهمه نقل و انتقالات پیم (که چون دایره ای خبیثه، بدون درنگ بگردش مرگ آورش ادامه میداد)، قادر به شناخت بند های مختلف زندان و زندان ها بودند و آشنایی دقیقی با هر گوشه و کنار زندان داشتند.

در بسا موارد، برخی رخداد های دور مانده از چشم زندانیان را خادی های مخفی در اختیار بعضی از زندانیان سر شناس قرار میدادند به امید آنکه مورد اعتماد شان قرار گرفته به رمز و راز های پنهانی شان پی ببرند و یا در بیرون از زندان در دایره جلب و جذب آنها قرار گرفته به داخل سازمان شان نفوذ نمایند.

یکی دو مورد هم ملاحظه شده که خادی قبلاً افشا شده در سلول و یا سلولهای دیگر، باز زندانی مورد نظر اداره اطلاعات زندان با شیوه های مختلف طرح دوستی ریخته، بعداً خودش را کارمند تازه جذب شده خاد معرفی کرده و طوری وانمود ساخته که گویا فریب خورده عضویت خاد را پذیرفته است، حال که اینهمه جنایات دولت طرفدار شوروی را در زندان دیده، شدیداً از آن متنفر شده، خواهان بیرون رفت از چنین حالتی زجر دهنده می باشد. در ضمن از زندانی با تضرع تقاضا کرده تا رازش را حفظ نماید که در غیر آن هم از جانب دولت و هم از طرف مجاهدین در بیرون از زندان کشته خواهد شد. و برای تثبیت صداقتش مطالب افشا نشده (که اطلاعات زندان حد افشای آنها قبلاً برایش مشخص مینمود) در اختیار زندانی قرار میداد و از وی تقاضا مینمود مسیر اصلی زندگی مبارزاتی را برایش نشان بدهد. مسلماً با سوالات زندانی عمیق نگر و کاوشگر مواجه شده خواه ناخواه

حقایق بیشتری از زبانش بیرون میشد؛ زیرا که اینها در مسلک خود تازه کار بوده تجربه و پختگی فرد اطلاعاتی تمام عیار را نداشتند که مطابق چهارچوب تعیین شده و با احتیاط و دقت لازمه با زندانی سیاسی _ که خود با دولت در حال نبرد بوده و از تمام جانش شعله ی نفرت، توجه و گنجکاوای زبانه میکشد _ طرح دوستی بریزند و فریبش بدهند. اینجا هم زندانی آگاه و پژوهشگر به حقایق بر ملا نشده در زندان و حتی خارج از زندان پی می برد که بازگویی و افشای همچون حقایق از زبان و زبان قلم زندانی برای برخی از خوانندگان خاطراتش قابل هضم نمی باشد.

اجازه بدهید بنویسم که از جمله چهار جلد کتاب مصداقی جلد دوم ("اندوه ققنوس ها") ایشانرا تا نصف آن مطالعه کرده ام. میدانم که ایشان مدت زندانش را در مبارزه بسیار بسیار پیچیده (که شمه ای از آن شرایط هول انگیز و مرگ آور که موجب شده این مبارزه تداوم اشرا پیوسته نشان دهد؛ بطور قطع در خارج از زندان نمیتواند اتفاق بیفتد) بارژیمی فاقد اخلاق و فرهنگ انسانی، نهایت مکارو محیل، بی حد وحشی، بی رحم و آدم کش، سپری کرده اند. دستاورد های ایشان که در این چهار جلد جمع بندی و منتشر شده از اهمیت خاصی برای خوانندگان (هم در ایران و هم در افغانستان و...) برخوردار میباشد.

و حال یکی دو نکته در رابطه نظر و نقد شان در مورد مارینا نمت :
بطور فشرده باید تذکار داد که نقد و نظر ایشان در مورد مارینا نمت کلاً درست میباشد. منتها این قلم کمبودی در آن مشاهده کرده که آنرا طور مختصر توضیح میدهد.

نظرم در مورد " قهرمان" کتاب " زندانی تهران" یعنی مارینا نمت (که من در محفلی سخنرانی اش در دانشگاه تورنتو که از جانب خانم شهرزاد مجاب، که "کمونیست" خوانده شده، سازماندهی گردیده بود، حضور داشتم. چرایی حضورم در آن محفل، چیز های که دیدم و گپ های که شنیدم باشد به مجال دیگر)، این است که وی در اصل تواب نبوده؛ بلکه از جانب یکی از شبکه ها [یا اعضای کاملاً مخفی مانده حزب توده که بسمت کارمند در اوواک مشغول کارو بار اطلاعاتی و سیاسی بنفع امپریالیسم روسیه، که از فروشات کالایش به ایران سالانه صد ها میلیون دالر نفع میبرد، و یا کارمندان ساواک ظاهراً منحل شده که در قالب اوواک کار و بار شان کماکان ادامه دارد] در نقش تواب به زندان فرستاده شده، تا با شناخت بعضی جاهای زندان و آشنایی با یک سلسله تعاملات و قوانین مربوط به زندان و چگونگی بازجویی زندانیان و شناسایی برخی از محبوسین و حالات روانی آنان و مهمتر از آن بچنگ آوردن اطلاعات از زندانیان، کسب تجربه نموده و از زندان به بیرون هم آمد و شد بتواند. بهمین سبب (مطابق پروژه تعیین شده) وی با بازجویی از دواج مصلحتی، در واقع ازدواج اطلاعاتی - سیاسی نمود (که ما در کشور خود از اینوع ازدواج های سیاسی - استخباراتی دیده و شنیده ایم)؛ تا بیرون شدنش از زندان و رفتنش ظاهراً به خانه والیدین " شوهر" (در واقع بخاطر حضور رویا روی با کدام شخص و یا اشخاص مهم اطلاعاتی _ مربوط به یکی از شبکه هایی که در بالا به آن اشاره شد _ که مسئولیت کار و بار پروژه آموزش و تربیه اطلاعاتی وی را در زندان و در خارج از زندان، همینطور در خارج از ایران به عهده داشتند) توجیه درست شده بتواند.

به باور من، یکی از موجه های ازدواج وی با بازجویی، همین موضوع بیرون شدن از زندان بوده است؛ زیرا که بیرون رفتن مارینا از زندان و دید و باز دید کاملاً مخفیانه مسئولین اطلاعاتی اش با مارینا نمت یک امر کاملاً ضروری بود.

نکته ای که نباید به سادگی از روی آن عبور کرد این است که رژیم جمهوری اسلامی ایران (همچنان سایر دولت ها) جز در موارد نادر، نمی تواند بالای تواب ها بخاطر کار سیاسی - اطلاعاتی در خارج از ایران اعتماد نماید؛ زیرا بدرستی میدانند که تواب ها با آنکه دست به جنایات حیرت انگیز در زندان هایشان زده و دوشادوش شکنجه گران به سلاخی همزنجیرانشان مشغول بودند و کاملاً از مردم تجرید شده و از اندیشه ی شان بریده اند؛ اما بخاطر شکنجه هایی که در زندان دیده و این شکنجه ها موجب گردیده که تواب شوند و بخاطر نفرت رفقا ی هم سازمانی شان؛ هکذا بخاطر نفرتی که مردم از اینان دارند؛ عمیقاً از جمهوری اسلامی متنفرند. روی همین سبب در خارج از کشور با جمهوری اسلامی همکاری نمی نمایند. در شکل استثنایی اگر کدام تابی شان به چنین کار _ البته روی منافع آئی و یا آتی خود _ تن در دهند و همکاری هم نمایند، این همکاری صادقانه نخواهد بود. بنا بر همین ملحوظ است که رژیم جمهوری اسلامی وابسته به امپریالیسم ترجیح میدهد کارمند اصلی اش را برای کار و بار اطلاعاتی و سیاسی بخارج بفرستد.

ما در کشور خود یکی دو تن از توابان را دیده ایم که با رژیم کارمل - نجیب در خارج از افغانستان همکاری سست و غیر صادقانه داشتند.

نکته ای را که من در زیر بر آن تاکید می ورزم این است که :

تا جایی که خوانده و شنیده شده شماری از نظر دهندگان ایرانی به این باورند که " مارینا نمت را چون عبادی و گنجی، امریکا بخاطر منافع آینده اش در ایران بالا کشیده و زمینه شخصیت سازی وی را نیز توسط طیف های وابسته به نماد های در ظاهر فرهنگی کشور هم پیمانانش فراهم کرده است".

باید تذکر داد، عنصر اطلاعاتی که بعد از آموزش و تمرین در زندان زیر پوشش پناهنده ی زندان دیده و شکنجه شده به کشور های غربی فرستاده می شود، قبل از خروج از کشورش، رهنمود هایی از جانب مسئولین شبکه ای که زندانی را تحت پروژه آموزش و پرورش اطلاعاتی در زندان قرار داده اند، در رابطه با چگونگی تماس گیری وی با عوامل خودی در دستگاه های کشور های غربی و یا آنانی را که قبلاً در آن دستگاهها تطمیع کرده و در خدمت سیاست های خود قرار داده، برایش داده میشود، تا از طریق همین عوامل بسهولت کسب شهرت و " محبوبیت " نموده بمتابیه مبارز کوره دیده وظایف ناپاک، ضد ملی و ضد میهنی شانرا انجام داده بتوانند. در رابطه با مدد گاران همچو افراد فرستاده شده، باید اضافه کرد که اینان خود در خدمت سیاست های کشور های غربی قرار داشته از امکانات و امتیازات کار رسمی در ادارات و نهاد های فرهنگی ویا به ظاهر فرهنگی برخوردارند؛ همچنان از بودجه و صلاحیت مصرف آن، که این نهاد ها سخاوتمندانه در اختیارشان قرار میدهد در همچو موارد استفاده مینمایند.

نگارنده ی این مختصر در رابطه با بالا آمدن مارینا نمت با در نظر داشت عمل کرد های KGB- اکنون در افغانستان و در ایران (که هیچگاه و در هیچ صورتی با سازمان ها و شبکه های کاملاً مخفی ای که در منطقه؛ مثل هند و پاکستان و بخصوص در داخل دو کشور همجوارش؛ یعنی افغانستان و ایران ساخته است، از سر ایندو کشور بسیار مهم دست بردار نیست) به همین بُعد مسئله در رابطه با پرورش، آموزش و اعزام مارینا به کانادا، بیشتر می اندیشد تا به مشهور ساختن وی توسط امریکا.

بر این امر باید تاکید نمود که امپریالیزم جنایتکار امریکا هم در رابطه با همچو مسائل بهیچوجه بی تفاوت مانده نمی تواند. سعی می ورزد چنین افراد را در چنین افسونش کشانده باصرف پول بجانب خود متمایلشان سازد، که بعد ها بتواند (در هر کجایی که منافع اش تقاضا کند) از آنها استفاده نماید.

و در پایان این مختصر باید به این نکته مهم پرداخت که تمامی دولت ها بخصوص دولت های تئوکرات، خود کامه و رسیست در جریان اداره زندان خواه ناخواه دچار اشتباهاتی میشوند.

زنده بیرون شدن افرادی مثل ژان لافیت و امثال شان از زندان های " آشویتس "، " متهوزن " و... که وقایع حیرت بر انگیز و وحشت آور آنجا ها را نوشتند، آیا جزو اشتباهات نازی ها نبود؟ همینطور رهائی ایرج مصداقی ها را نیز جزو اشتباهات آخوند ها میتوان شمرد.

آیا ژان لافیت ها و سایر رهاشدگان که از همه وقایع و حادثات داخل زندان های نازی ها اطلاع حاصل کرده آنرا در دسترس مردم گذاشتند؛ تواب بودند و همینطور سایر رزمندگانی که از چنگال دشمن رستند و از زندان ها زنده بیرون آمدند، تواب بودند؟!

اگر اشتباه فرد سبب می شود که عملکرد پنهانیش در این زمینه و یا آن زمینه افشا گردد، اشتباه رژیم ها (بخصوص رژیم جنایتکار و جاهل مثل رژیم اسلامی ایران که اضافه از ۹۰ در صد مردم ایران و اکثریت کشور ها با نفرت عمیق متوجه کار و کردار خاینانه و تبهکارانه اش می باشد) هم در این عرصه و یا آن عرصه ی دور مانده از دیدرس مردم، بعضاً سبب افشا شدن چنین دولت ها میگردد.

تاکنون نه دیده و نه شنیده شده که تواب ها افشاگر واقعی جنایات و کشتار های دسته جمعی زندانیان توسط رژیم جمهوری اسلامی بوده باشند. و هرگاه به افشای جنایات رژیم پرداخته باشند، در چنین صورتی خود افشاگر کار و کردار خود در زندان بوده اند؛ زیرا که عملکرد های آنان در درون زندان ها ثبت حافظه جمعی هزاران زندانی مبارز می باشد. □□□